

بسم الله الرحمن الرحيم

طالقانی و گفتمان معاصر: طالقانی و دموکراسی

ظهر روز جمعه شانزدهم شهریور ۵۸ آیت الله سید محمود طالقانی آخرین نماز جمعه خود را که در واقع وداعی با شهدای ۱۷ شهریور و سایر شهدای انقلاب اسلامی و همه مردم ایران و نمازگزاران بود در بهشت زهرا با شکوه فراوان برگزار کرد و دو روز بعد جان به جان آفرین تسلیم نمود و خلقی را در ماتم خود فرو برد.

طالقانی در هفتاد و ششمین سال زندگی تحت تأثیر و فشارها و مرارتها و رنج‌هایی که بیش از چهل سال در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها و تبعیدگاه‌ها تحمل کرده بود و دغدغه‌هایی که یک عمر به خاطر حفظ ایمان و نجات وطن داشت زودتر از انتظار و در زمانی که انقلاب اسلامی به حضور او هنوز شدیداً احساس نیاز می‌کرد، از میان ما رخت بریست و یاران خود را تنها گذاشت و امروز در آستانه سی‌امین سال خاموشی آن بزرگوار یاد او را گرامی می‌داریم. در این لحظه ملکوتی ماه مبارک رمضان به او درود می‌فرستیم و از روح بزرگش مدد می‌جوییم. امروز پس از گذشت سی‌سال هنوز فقدان آن بزرگ مرد تاریخ معاصر احساس می‌شود و نیاز به وجود او برای قاطبه ایرانیان زنده و جاویدان است، اما گفته‌ها و نوشته‌های هدایت‌گر طالقانی در میان ما نور افشانی و پرتوافکنی می‌کند.

ثابت است بر جریده عالم دوام ما

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

آیت‌الله طالقانی هر چند بخشی از عمر پرثمر خود را در حوزه گذراند و از محضر بزرگانی همچون شیخ عبدالکریم حائری یزدی و بزرگان دیگر خوشه چید و تا مرحله اجتهاد پیش رفته بود و از دانش و معارف حوزوی عمیقاً برخوردار بود از مفسران بنام زمان خود به شمار می‌رفت اما تلاش داشت که نه فقط با علوم جدید نیز آشنا و از آن بهره‌برگیرد بلکه دامنه شناخت خود را در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گسترش می‌داد تا بتواند چنانکه می‌خواهد به زبان دانشجویان و دانشگامیان با آنها هم سخن شود و به گفتگو بپردازد. لذا حضور در اجتماع جوانان روشنفکر و تحصیل‌کرده و دانشجویان می‌توانست اثرات مفیدی بر آنها بگذارد.

او بسیار دوستانه و بی‌مضایقه در جلسات و محافل آنها حضور می‌یافت و برای آنها سخنرانی با بحث علمی و قرآنی می‌کرد. به علاوه ایشان از دو یار صمیمی و دیرینش مرحوم مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی جدایی ناپذیر بود. به طور خلاصه طالقانی مرد اندیشه و نظر، مرد حرکت و نهضت آفرینی و مرد عمل و حضور در صحنه بود. او حوزه و دانشگاه را در خود جمع کرده بود.

قالب فکری و بینشی مرحوم طالقانی که از خلال نوشته‌ها و گفته‌ها و سخنرانی‌ها و تفسیر قرآن و نهج‌البلاغه چه در کشف رموز حج (با هم به حج می‌رویم) و چه در میان مبانی و مواضع اقتصادی (اسلام و مالکیت) و چه در تبیین و توضیح و تحشیه کتاب ارزشمند مرحوم میرزا حسین نائینی یعنی تنبیه‌الامه و چه به‌خصوص در پرتوی از قرآن از یک بینش وسیع و عمیق اسلام اجتهادی و شناخت تاریخی و اجتماعی حکایت دارد. گفته‌ها و نوشته‌های محققانه و عالمانه طالقانی در عین حال که با کلمات و تعابیر زیبا و بیانی شیوا و احساس برانگیز از دل برمی‌خیزد و بر دل می‌نشیند، دارای بار معنایی و عاطفی بسیار عمیقی است به طوری که خواننده و شنونده نه فقط معنا و مفهوم آن را درک می‌کند و می‌فهمد، بلکه آن را با تمام وجود خود احساس می‌کند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، اندیشه و بیان مرحوم طالقانی اندیشه و بیانی اسکولاستیکی و مدرسه‌ای نبود، بلکه حرکت آفرین و رهایی بخش بود: از تعلیمات، سخنرانی‌ها و تفسیرهای او در مسجد هدایت در دههٔ سی در دوران اختناق تا فرو ریختن دیوارهای اوین در بهمن ۵۷ و تا فریادهای او در چمن دانشگاه، ۱۷

شهریور ۵۸ در بهشت زهرا طالقانی مسیری را نشان داد و فرآیندی را طی کرد که آرمان‌های او صورت عمل به خود گرفت و حصارهای استبداد فروریخت و انقلاب اسلامی صورت تحقق به خود گرفت.

آیت‌الله طالقانی هرگز با سکوت و سکون حتی برای یک لحظه دمساز و قانع نبود:

نهضت بازگشت به قرآن در زمانیکه این کتاب آسمانی در جامعه سنتی و اقشاری از مردم فقط زینت طاقچه منازل برای آموزش مردگان و تبرک در عروسی و عزا به کار می‌رفت و تنها از الفاظ قرآن بدون درک معنا و عمل به آن انتظار ثواب می‌رفت، طالقانی به معنا و تفاسیر کلمات و آیات قرآنی پرداخت و به ترجمه و توضیح و تفسیر و بحث و کنکاش در آن اهمیت داد و قرآن را به صحنه زندگی اجتماعی و سیاسی وارد ساخت و درمان درد عقب‌ماندگی و تحقیر مسلمانان را در «بازگشت به قرآن» و عمل به آن جستجو کرد. و در این راه خود یک لحظه درنگ نکرد و چه در مسجد هدایت، چه در سلول زندان و چه در تبعیدگاه در زابل و بافق آن را از یاد نبرد. برای طالقانی قرآن، بی‌واسطه راهنمای عمل بود و درک و فهم آن به زبان روز کلید اصلاح جامعه مسلمان به شمار می‌رفت. تفسیر پرتوی از قرآن که او تنها موفق شد ۶ جلد آن را منتشر کند تفسیری زنده، به روز، منطبق با نیاز زمان و حرکت آفرین بود و مستقیماً بر مخاطبان به خصوص جوانان اثر می‌گذاشت. مسجد هدایت کانون بازگشت به قرآن و پاتوق جوانان و روشنفکرانی شده بود که درد اسلام، آزادی و وطن داشتند و تشنه بیانات دلنشین مرحوم طالقانی بودند.

در دهه‌های سی و اوایل دهه چهل مسجد هدایت از معدود مکان‌هایی بود که مرکز تجمع روشنفکران و دانشجویان مسلمان و کانون مبادله فکر و اندیشه بود. در مراحل بعدی این جریان فکری و فرهنگی اسلامی در پیوند با نهضت ملی شدن صنعت نفت و واکنش به کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و در جهت اعاده حیثیت ملت ایران و تز استقلال و آزادی دکتر مصدق ادامه یافت سیاستی که به نفی همزمان استبداد و استعمار شکل گرفت و جریان سیاسی را هدایت کردند.

مرحوم آیت‌الله طالقانی با آنکه روحانی ممتاز و شناخته‌شده‌ای بود اما از آن ابایی نداشت که در جهت اهداف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی که درست و مناسب (و عمل صالح) تشخیص می‌داد وارد تشکیلات و انجمن‌ها و حتی حزب سیاسی شود و در کنار سایرین که غالباً غیر روحانی بودند به کنکاش و فعالیت بپردازد و همراه و همگام با دیگر اعضاء مبارزه و فعالیت کند. طالقانی علاوه بر فعالیت در جمعیت نهضت مقاومت ملی و حضور در شورای مرکزی جبهه ملی، عضو موسس انجمن اسلامی معلمین ایران نخستین انجمن اسلامی بود که در سال ۱۳۳۸ تشکیل گردید.

به علاوه مرحوم طالقانی در سال ۴۰ رسماً به تاسیس نهضت آزادی ایران پیوست و در آن نقش داشت و نه فقط در فعالیت‌های تشکیلاتی این حزب بزرگوارانه اما به صورت یک فرد عادی مشارکت فعال داشت بلکه یکی از شخصیت‌هایی بود که به همراه سایر سران نهضت آزادی در سال ۴۱ بازداشت شد و به زندان افتاد و در محاکمات سران نهضت در سال ۴۲ در کنار بازرگان و سحابی در محکمه نظامی حضور یافت محاکمه و به ۱۰ سال زندان محکوم شد، زندان و تبعید زابل و بافق کرمان را تحمل کرد.

طالقانی از این لحاظ یک نمونه محسوب می‌شود، چرا که بدون آنکه امیتاز خاصی را انتظار داشته باشد به تشکیلات نهضت پیوست و آن را اعلام کرد. علاوه بر آن اعلامیه‌ای نیز در تأیید نهضت منتشر و آرزوی موفقیت برای آن کرد. کاملاً روشن است که طالقانی در هیچ مرحله‌ای در راه تحقق آرمان خود عقب ننشست. افق دید مرحوم طالقانی افقی وسیع، جهانی، جامع‌نگر و انسان‌گرایانه بود.

طالقانی با بزرگ منشی از ریزبینی‌های اختلاف انداز و خودخواهانه و تضادهای کینه‌توزانه و رویه‌های وحدت شکن به طور طبیعی پرهیز داشت و با دیدی باز دور دست‌ها را می‌دید و با تسامح و تساهل با کسانی که با او هم عقیده نبودند همراهی و همدلی می‌کرد به طوری که نه فقط دوستان و نزدیکان را از خود نمی‌راند و آنها را با عطف می‌پذیرد، بلکه حتی با دیدگاه‌های ناسازگار با نظریات و باورهای خود، بزرگوارانه برخورد می‌کرد و با تکیه بر مشترکات و نه اختلاف نظر، عرصه روابط اجتماعی و دامنه مدارا را به وراء حلقه‌های بسته و مسدود خودی و غیر خودی می‌گستراند و امکان راهنمایی و هدایت همگان را فراهم می‌ساخت، مرحوم طالقانی خصوصیتی دو وجهی داشت از یکسو ریشه در حوزه داشت و از سویی با روشنفکران دانشگاهی پیوند خورده بود.

او در تمام طول عمرش همگام با مرحوم بازرگان و سحابی حرکت می‌کرد اگر به تفاسیر آن مرحوم از قرآن و نهج‌البلاغه و تلقی از مذهب او نظری بیفکنیم متوجه تفاوت‌های آن با طرز تلقی متولیان دین سنتی می‌شویم، حتی در گفته‌ها و

نوشته‌های صاحب‌نظرانی همچون شهید مطهری و بهشتی که پرورش یافته حوزه هستند این فاصله با طرز تلقی سنتی از مذهب مشهود است. روش‌های نوین اندیشه دینی موجب شد که جوانان تحصیلکرده در دهه سوم و چهارم با جان و دل به مذهب روی آوردند و این روند با کفتمان دکتر شریعتی در دهه ۵۰ به اوج خود رسید و در سرعت بخشیدن به روند انقلاب اسلامی موثر افتاد.

طالقانی و جوانان: می‌توان گفت طالقانی چهره‌ای جوان‌گرا داشت و قدرت عجیبی در جذب جوانان و سخن گفتن با آنان را داشت. به هر حال هدف تعلیمات و تبلیغات آن مرحوم عمدتاً جوانان و دانشجویان بود و به مسائل و مشکلات جوانان و در نتیجه به مسائل هر روز در سطح ملی و در سطح بین‌المللی اشراف داشت و تفسیرهای جامعی از اوضاع و احوال ارایه می‌فرمود.

مرحوم طالقانی در سخنرانی شب اربعین ۱۳۶۹ (ق.۵) در مسجد هدایت می‌گویند:

«در این مدتی که بنای اجتماع این مسجد چندین سال است که پایه‌گزارش شده بر مبنای روشنگری جوانان و قرآن و اسلام اصیل در هر شرایطی که بودم در این کشور مواج، در شرایط آرام، طوفانی، طوفان بعد از آرامش، آرامش‌های بعد از طوفان، همیشه سعی داشتم طبقه جوان را با سرچشمه‌های دین و اصیل قرآن و سنت پیامبر خدا و ائمه هدی آشنا کنم و مجتمع عدل اسلامی را به آنها نشان دهم.

مهمترین مسئله همین است. تا جامعه ما به این منابع اصیل فکری و سرچشمه و سرمایه فرهنگی و استعدادها و قوایی که در مغزهای مردم ما نهفته است توجه نکند به آگاهی نمی‌رسد. مسئله مهم همین آگاهی‌ها است تا تارهای عنکبوت و اوهام و خرافات که ۱۴ قرن است بر دست و پای مردم تنیده شده بر طرف نشود و..... نمی‌توان توفیق یافت.»

در همین سخنرانی با قرائت آیه شریفه «لا اکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی» می‌گویند «هرکه هر چه می‌خواهد بگوید، هر کس هر مسلکی که می‌خواهد داشته باشد، آنهایی که می‌ترسند از اینکه دیگران در مقابل اندیشه‌هایشان حرفی نزنند، کاری نکنند یا آزادی نمی‌دهند، برای این است که از نارسایی مکتبشان می‌ترسند از اینکه دیگران در مقابل اندیشه‌شان حرفی بزنند، اسلامی که می‌گوید قد تبیین الرشد من الغی از چه باید وحشت داشته باشد؟...»
طالقانی نه فقط نگران استبداد شاهنشاهی بود، بلکه شدیداً نگران استبداد دینی بود و آن را آفت فکر و اندیشه می‌دانست. در بینش او انسان آزاد، مختار و در عین حال مسئول آفریده شده است.

طالقانی و اندیشه احیاء و اصلاح

احیاء و اصلاح اندیشه دینی که ظاهراً با سید جمال‌الدین اسدآبادی شروع می‌شود، در اندیشه او که در جهت خلاف نظر ارنست رنآن فرانسوی مطرح کرده است آشتی میان علم و دین و به طور کلی، معرفت دینی و تمدن جدید امکان‌پذیر است. رنآن در آن زمان که جمال‌الدین در پاریس بود، ضمن حمله سختی که به شریعت اسلام نمود اسلام را دین تمرکزگرا و مستبدانه خواند و آشتی میان علم جدید و اسلام را غیرممکن دانست و کوشش سیدجمال و سایر روشنفکران دینی در طول یکصد و پنجاه سال اخیر این بوده که نشان دهند که در اسلام میان علم و دین دشمنی وجود ندارد.
چنانکه مرحوم مهندس بازرگان در کتاب معروف راه طی شده می‌نویسد: بشر روی دانش و کوشش به پای خود راه سعادت در زندگی را یافته است و این راه سعادت تصادفاً همانست که ابنیاء نشان داده‌اند. (راه طی شده ۱۳۳۰ص ۱۲۴)

این دیدگاه با نظر دین‌ستیزان که معتقدند دین قابل بازسازی و نوسازی که به درد انسان مدرن بخورد نیست. با این دلیل آنها طرفدار کنار گذاشتن مذهب و معتقد به دین‌زدایی هستند.

نواندیشان و اصلاح‌گرایان دینی سه خصلت خردگرایی، آزاداندیشی و اصلاح‌گرایی را با خود دارند لیکن به مؤلفه چهارمی نیز قائلند و آن دغدغه کیفیت دینداری است.

سید جمال‌الدین اسدآبادی از پیشگامان نواندیشی و اصلاح دینی است او نخستین کسی است که در قرن نوزدهم صحبت پاک کردن اسلام از خرافات، لزوم آشنا شدن مسلمانان با پیشرفت‌های علمی و فنی جدید غرب و وحدت مسلمانان

را به میان می‌آورد به علاوه او به استبداد شاهان و فرمانروایان و ساخت سیاسی کهنه و فرسوده گذشته در کشورهای اسلامی که سد راه تحول و موجب عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی شدند سخت حمله می‌کرد.

به طور کلی اصول حاکم بر اندیشه احیاگران و اصلاح‌گرایان دینی به‌قرار زیر ذکر شده است:
اصول حاکم بر اندیشه احیاگران و اصلاح‌گرایان دینی:

- آگاهی بخشی گذر از سنت‌های کهن به اندیشه‌ورزی جدید
- خرافه‌زدایی و وهم‌زدایی از دین و فرهنگ و جامعه
- احیاء فرهنگ اسلامی آنچنانکه در دوره‌های آغاز قرن سوم تا پنجم
- نهضت بازگشت به قرآن و تقلیل اندیشه اخباری‌گری رشد یافته
- تأیید و تاکید بر آشتی میان مدرنیته و معرفت دینی
- عدم دشمنی میان علم و دین
- تاکید بر سه خصلت خردگرایی، آزاداندیشی و اصلاح‌گرایی
- وحدت فکری مسلمانان
- ضدیت و مبارزه با استبداد اعم از استبداد سیاسی و استبداد دینی
- تلاش در جهت بازیابی ارزش‌های اصیل اسلامی و تعصب افراطی
- دموکراسی‌خواهی و تلاش در جهت حضور مردم و مشارکت مردم در سرنوشت خویش

اصولی که بنیادهای دموکراسی را در اندیشه طالقانی تقویت کرد و همچون مرحوم میرزای نائینی آن را مغایر با حکومت اسلامی ندانست متکی بر چند اصل است:

۱- اصل اختیار و آزادی انسان با تاکید بر فلسفه خلقت انسان و خلیفه الهی او در آیه علم آدم الا سماء کلهاء... و آیه: لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی

مهندس بازرگان در این مورد می‌فرماید: «آن آزادی که طالقانی و ما طرفدارش بودیم آزادی به معنای بی‌بند و باری که برخی ادعا می‌کنند نیست، آزادی را همانطور که در کلمه لا اله الا الله آمده است. به مفهوم نفی حاکمیت غیر حق و غیر خدا و غیر قانون می‌دانیم. طرفداری از آزادی نیز به معنی مبارزه با استبداد است. آزادی از نظر طالقانی یعنی نفی طاغوت. طاغوت کسی است که سرکش است نسبت به حق خدا و قانون.

۲- اصل شوری: ارجاع مرحوم طالقانی همه جا به آیه و امرهم شورا بینهم است

آیت‌الله طالقانی می‌گوید: شورا یک امر موقر است، به‌خصوص در دنیای امروز یا باید مردم در سرنوشت خودشان دخالت داشته باشند یا نه یا طغیان و استبداد و استکبار و در مقابل استضعاف باشد یا شوری. یعنی اگر این نشد آن است. اگر مردم در مسیر زندگیشان و در سرنوشت و دخالت در کارهایشان ممنوع شدند معنیش این است که یک عده به شکل قیم بالای سر اینها باشند مثل قیم برای صغار اما نه قیم دلسوز... به‌همین خاطر در اسلام و قرآن به مسئله شورا اهمیت بسیار داده شده است

۳- اصل تکررگرایی در اجتهاد و در تحزب: علاوه بر مطالبی که مرحوم طالقانی در زیرنویس کتاب تنبیه الامه مرقوم داشته‌اند، با رجوع به مقاله‌ای که آن مرحوم در مجموعه مقالات مرجعیت و روحانیت در مورد تمرکز و عدم تمرکز در فتوا و اجتهاد نوشته‌اند می‌تواند در توجه ایشان به مسئله شورا و عدم تمرکز تصمیم‌گیری برای مبحث ما مفید باشد. طالقانی در این مقاله ضمن بررسی تاریخچه این موضوع در اسلام می‌گویند:

باید این مطلب آشکار شود که چه دلیل قاطعی از نصوص شرعی و صراحت حکم عقل برای وجوب تقلید از اعلم وجود دارد؟ برای اثبات وجوب تقلید اعلم، محکمترین دلیل رجوع عرف عقلی به متخصص فنی می‌باشد. برای آنکه دلیلهای عقلی و عرف عقلی جز در موارد استثنائی درباره امور تخصصی تر رجوع نمی‌کند و به فرض آنکه دلیلهای عقلی و عرفی اصولی دیگر مثبت رجوع به اعلم باشد، جز اعلم واقعی و نسبی را نمی‌رساند اما در مرحله اثبات و عمل، تشخیص اعلم در

تمامی مسائل و فروع دین در هر زمان و عصری مشکل یا محال است. اگر فرضاً هم چنین فردی یافت شود، شناختن او برای همه اگر محال نباشد بس دشوار است. سپس می‌پرسند: آیا شریعت سهله و سمحه چنین تکلیفی را در هر زمان بر عهده مکلفین و پیروان خود می‌گذارد؟

رسول الله (ص) به اصحاب خود که فقیه و راوی حدیث او بودند و به فرمان آنها برای نشر احکام به اطراف می‌رفتند، اجازه نظر و فتوا می‌دادند.

امیرالمومنین در فرمان مالک اشتر می‌فرماید: آنچه از امور بر تو مشبه شد آنرا بخدا و رسول برگردان. به هر حال طالقانی با نظریه و جوب مطلق اعلم موافق نیستند و در پایان این بحث آیه انفرار را مطرح کرده به عنوان دلیل نهایی خود ذکر می‌کنند.

وماکان المومنون لینفروا کافه فلولاً نفرمن کل فرقه منهم طائفه لیتفقها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون (توبه/ ۱۲۲)

بنابراین آنچه گفته شد تمرکز در فتوا و تقلید اعلم نه دلیل فقهی دارد نه به مصلحت دین و نه جامعه مسلمین است ایشان این بحث را بسمت شورای مجتهدین و بحث و گفتگو بین آنان هدایت می‌کنند.

بنابراین و بطور خلاصه، مرحوم طالقانی هم رأی مرحوم نائینی نه فقط برای دموکراسی جایگاه خاصی قائلند بلکه آزادی اندیشه و اختیار در انتخاب را در موارد متعدد با رجوع به آیات قرآن و سیره نبوی اثبات کرده‌اند.

طالقانی و دموکراسی (دین و دولت)

آیت اله طالقانی مانند غالب علمای مبارز و روشنفکران آزادیخواه از استبداد حاکم بر ایران بخصوص در عصر رضا شاه و سپس محمدرضا سخت آزرد و ناراضی و ناراحت بود و در سخنرانیها و نوشته‌های خود به ظلم و جور که در این عصر بر مردم می‌رفت اشاره و بر آن تاکید فرموده است. اما آنچه که بطور اخص نظر ایشان و سایر روشنفکران دینی را که از دید یک عالم ربانی نوشته شده بود جلب کرد رساله مرحوم آشیخ محمد حسین نائینی یعنی کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله است که مورد مطالعه و توجه مرحوم طالقانی قرار گرفت بطوریکه آن کتاب را که نایاب بود ایشان جستجو، مطالعه، حاشیه‌نویسی و همراه با مقدمه‌ای در سال ۱۳۳۴ تجدید چاپ کرد که اگر به لحاظ بازسازی مشروطیت کارساز نبود دست کم برای درک علما و درک خود مرحوم طالقانی از نوع حکومت مورد قبول آنها به لحاظ شرعی، از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار بود و برخوردار است. نخستین مطلبی که باید در خصوص رساله مرحوم نائینی که قویاً توسط دو تن از علمای بزرگ زمان مرحوم شیخ محمد کاظم خراسانی و مرحوم شیخ عبدالله مازندرانی تأیید شده این است که مرحوم نائینی تمامی استنتاجات خود را در باب مشروطیت و انطباق آن با شریعت، از قرآن، مباحث فقهی و اصول اعتقادی شیعه استخراج کرده‌اند.

درست است که مشروطیت در عصر جدید پدیده غربی و مدرن است، اما هنر مرحوم نائینی این است که ایشان با مهارت تمام آن دیدگاه‌ها و دیدگاه‌های مخالف را با ارجاع به آیات و احادیث و مبانی اعتقادی شیعه تجزیه تحلیل و پاسخگویی کرده‌اند. و این اثر توسط مرحوم طالقانی و حتی توسط شهید مطهری نیز مورد تأیید قرار گرفته است. شهید مطهری می‌گوید: «انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی و اجتماعی و سیاسی از اسلام را هیچکس بخوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ میرزا محمد حسین نائینی قدسه سره توأم با اعتدال و استشهدات متقن از قرآن و نهج‌البلاغه در کتاب ذی قیمت تنبیه الامه بیان نکرده است. (۱)

مرحوم نائینی بر این باور بود که در اندیشه سیاسی شیعه در عصر غیبت و عدم حضور معصوم باید (ملکه عصمت) که حاکم را از گناه، فساد و ستم باز می‌دارد از طریق (قوای قانونی) بجای ملکات نفسانی تحقق یابد که همان نتیجه را خواهد داد. به عقیده برخی از صاحب نظران این عقیده اجتهادی کاملاً تازه‌ای است که کمتر مورد توجه تحلیل‌گران تاریخ فکر سیاسی شیعه قرار گرفته است.

اهمیت این نظریه در این است که از یک سو تحقق و تاسیس حکومت اسلامی را در عصر غیبت با یک راه حل منطقی ممکن سازد و از سوی دیگر کاملاً با آرمان دموکراسی سازگار است و می‌تواند راه حل شرعی معقول و استواری باشد برای کاهش استبداد و خودکامگی. به قول مرحوم طالقانی او قائل به لزوم هیئت مسدده یعنی یک مجمع ملی است که ناظر بر احوال حاکم (سلطان) باشد.

چنانکه مضامین کتاب نشان می‌دهد مرحوم نائینی و هم طالقانی متوجه وجه تاریخی و انسانی حکومت شده و جایگاه حکومت در جوامع اسلامی امروز را در فرآیند تحولات تاریخی و شرایط اجتماعی مدنظر قرار داده بودند و از وجه نفس الامری و آرمانی حکومت جز به عنوان یک تیپ ایده‌آل سخن نگفته‌اند. از دید آنها درست است که مشروطیت یک حکومت اسلامی و شیعی ناب نیست اما بخشی از فرآیند حرکت به سوی آن شرایط و پاسخگوی نیاز جامعه اسلامی است. یعنی مقید و محدود کردن و اینکه تجربه بشری چه راه و روشهایی را در طول تاریخ جلوی پای حکومت می‌گذارد و تا چه حد یک امر تطوری است.

آنچنانکه در فصل اول کتاب بیان شده است: چه بوسیله پیامبران، چه بوسیله عقلا و دانشمندان حکومت (در سیر تکاملی انسان) بر اساس مراقبت و ولایت محدود بوده و سلطان و حاکم به آن اندازه حق تصرف در اداره امور دارد که امین در امانت و متولی در عین موقوفه باشد.

او باید حافظ و نگهبان باشد و هر حقی را به صاحب حق برساند. از دید مرحوم نائینی سه اصل حاکم بر حکومت، محدودیت، مسئولیت و مشورت و سایر مقدمات و ولایتی بودن آن جز به ترتیب دستور محدود و گماشتن هیئت مسدده ممکن نیست و این مستلزم دو رکن مقوم و مترتب بر آن دو اصل مبارک حریت و مساوات (که خاصه از مقتضیات مذهب یا طایفه امامیه و ضروری است)

آیت‌اله طالقانی در حاشیه موارد مذکور می‌نویسند:

مشروطیت که رکن اساسیش تنظیم قوانین محدود کننده و انتخاب هیأت مسؤول و نظارت است برای تکلیف عمومی تحدید کافی و مشروع است و توضیح و اثبات مشروعیت این تأسیس متوقف بر سه امر است.

۱- چون دانسته شد که حقیقت حکومت اسلامی ولایت بر امور و تصرفات شخصی و ملکی بسیار محدود است پس شخص والی (سلطان) بدون رأی و مشورت عموم ملت که شریک در مصالح نوعیه اند نمی‌تواند تصرف و اقدامی نماید و چون اجتماع ملت در هر امری ممکن نیست و عموم اهل تشخیص نیستند، باید مردمان صالح و عاقل دورهم جمع شوند، بنشینند و مشورت نمایند و رأی بدهند. وجوب مشورت در امور حادث به حسب نصوص آیات و سیره پیغمبر اکرم از امور مسلمه است و دلالت آیه و شاورهم فی الامر که پیامبر اکرم و معصومان را به آن خطاب و مکلف نموده پس واضح است که مقصود تمام کارهای سیاسی و اجتماعی است.

۲- چون ولایت و حکومت با استحقاق برای کسانی است که محدود به حد عصمت یا عدالت باشند و قوای شهوت و غضب محکوم و محدود به حکومت عقل متصل به نیروی حق و ایمان و زمام اداره به دست ملکات عالییه باشد و از آن منبعث گردد. این همان امام به حق و حاکم به کتاب است که خود را به فرمان و اراده الهی محدود و محکوم دارد و چون دست به دامان این شخصیت الهی نمی‌رسد و عموم متصدیان مستبد به ذات و محکوم به شهواتند پس ناچار باید قوای قانونی بیرونی به جای ملکات فاضله نفسانی باشد و متصدیان در تحت قوای صالحه که از طغیان جلوگیری نمایند. و این حقیقت مشورت است که راه تخلص از استبداد منحصر به آن است و این تخلص و تحدید از نظر دین از واجبات بلکه ضروریات به شمار می‌رود.

۳- پس حفظ حکومت اسلامی جز با دو رکن قانون اساسی و انتخابات که این دو رکن هم بر اساس مساوات و حریت باید باشد ممکن نیست و این از بدیهیات مکتب ما می‌باشد و این منتهای قدرت فکری دانشمندان است که برای تأسیس و ریشه دادن به آزادی و مساوات این اساس را تأسیس نمودند و قابل تحسین و آفرینند.

طالقانی اضافه می‌کند که: بسیار جای تعجب است که علمای ما از جهت قدرت فکر از یک جمله کوچک که از معصوم صادر شده آنهمه قواعد بیرون می‌آورند، ولی از این اصول و مبانی اساسی غفلت نموده‌اند و دیگران از این راه آنهمه پیش رفتند و مسلمانانرا گرفتار طاغوت‌ها و چاره را منحصر به ظهور امام زمان صلوات الله علیه دانستند. (همان زیرنویس صفحه ۶۲)

در بخش‌های بعد مرحوم نائینی پاسخ چهار مغالطه را که مخالفان مشروطیت بیان می‌کردند در فصل چهارم توضیح داده‌اند:

مغالطه اول درباره اصل آزادی:

مضمون بحث ایشان این است که منظور از آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسرند نه آزادی در تجاوز به حدود دین یا بی بند و باری. آزادی از عبودیت استبداد، عبودیت از قبول دین را به همراه داشت، چون استبداد و اختناق دین در قرون گذشته یگانه حربه دودم اختناق مردم بود. تاریخ قرون وسطی گواه روشنی است که جنایات، قصابی ها با قدرت دین انجام گرفت و دستگاه سیاسی آلتی بود دست کنائس به این جهت انقلاب نخست در برابر کنائس شروع شد و نخله های تفتیش عقاید مردم دنیا را به وحشت انداخت.

مغالطه دوم در مورد اصل مساوات است

می گویند مساوات یعنی آزادی و رهائی از دین و یکسان بودن مردم در حالیکه منظور مساوات در برابر قانون است.

مغالطه سوم راجع به قانون اساسی است و چهارم اشکال تراشی در انتخابات.

بنابراین دیدگاه مرحوم نائینی و مرحوم طالقانی منطبق بر یک دیدگاه روشن و آگاهانه از دولت مدرن است که طبق استدلالات ایشان هیچ مغایرتی با اصول و مبانی تشیع ندارد. بلکه با آن هماهنگ است و می تواند در صورت عملی شدن همان جامعه را از عقب افتادگی و استبداد زدگی خارج کند.

دولت مدرن:

طی دو قرن اخیر در ایران تلاشهای زیادی برای ایجاد دولت مدرن و کارآ که توسعه اقتصادی را بتواند تأمین کند صورت گرفته است، دولت مدرن یکی از دستاوردهای مهم مدرنیته است.

دولت مدرن دولتی مدنی است که بر اساس قانون اساسی و قرارداد اجتماعی بین مردم و برگزیدگان مردم و در جهت حفظ مصالح عمومی، با به رسمیت شناختن حقوق شهروندی، جدایی نهاد دین از دولت، خردباوری و پیوند دولت با جامعه مدنی - تحقق می پذیرد. اقتدار و مشروعیت دولت مدرن ناشی از اراده مردم است. در دولت مدرن قدرت غیرشخصی است و اصل دموکراسی رابطه خدشه ناپذیر میان دولت و مردم را مشخص می کند. نظم حاکم نظمی است که قانون بر آن حکومت می کند و نه شخص. قدرت در جامعه پخش است و نه متمرکز و اصل بر تحزب است و قدرت و مسئولیت توسط قانون تعیین و تعریف و کنترل می شود. به علاوه اقتدار دولت مدرن عمدتاً محدود به عرصه عمومی است و به عرصه خصوصی گسترش نمی یابد. در دولت مدرن رابطه ارگانیک بین نهاد دولت و نهادهای جامعه مدنی وجود دارد. دولت بر فراز جامعه قرار ندارد بلکه به آن وابسته است جامعه مدنی نیز به یاری دولت نیازمند است. این وابستگی ها که جنبه اقتصادی - سیاسی و اجتماعی دارد به دولت امکان می دهد که جامعه را مدیریت کند و به جامعه مدنی اجازه می دهد که قدرت دولت را کنترل کند. بنابراین تفاوت های اساسی بین دولت مدرن و دولت پیشامدرن وجود دارد. به باور بسیاری از نظریه پردازان، دلیل عقب ماندگی سیاسی و اقتصادی ایران را می بایست در ویژگی ساختار قدیم قدرت در ایران و استمرار و تداوم آن در عصر جدید جستجو کرد. از مشروطیت به بعد تلاش زیادی شده که بنیان های ساختار دولت بازسازی شود اما ما همواره با مشکلات زیادی روبه رو بوده ایم که یک نمونه آن در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله مرحوم نائینی بررسی شده و به آن شباهت پاسخ داده شده است.

آیت الله طالقانی هر چند یک سیاستمدار حرفه ای نبود اما دموکراسی را به عنوان یک آلترناتیو در مقابل سلطنت مطلقه و برای آزادی و استقلال کشور ضروری می دانست و به جای مطلق سلطنت و یا حتی مطلق حکومت دینی، [در غیاب امام معصوم] دموکراسی مردمی و شورایی را که مردم خود مداخله در امور کشور را دارند بهترین راه اداره امور می دانست.

به طور خلاصه اگر مرحوم آیت الله طالقانی در نظر و عمل موافق دموکراسی و مخالف هر نوع استبداد بود.

- اگر مطابق نظریه نائینی بر مشروعیت مشروطیت با شرایط خاص آن تأکید و تأیید می کرد.
- اگر نحوه اداره جامعه را مطابق آیه شریفه (امرهم شورا بینهم) شورایی و به دست مردم می دانست.
- اگر همواره از انسان به عنوان خلیفه الله یاد می کرد و او را مختار و مسئول می دانست.
- اگر هیچ حکومت مطلق را جز برای امام معصوم قائل نبود.
- اگر در سخنرانی ها و نوشته ها و تفسیر کتاب مرحوم نائینی هیچ زمان از ولایت مطلقه سخن نگفته است پس تنها نوع حکومت مردمی و دموکراتیک و شورایی با حفظ ضوابط اصیل اسلامی و تا هر جا می توانست و فرصت یافت فکر شورا را اشاعه داد و آنرا به عمل نزدیک کرد.